

## خلف انگریز افشاء شد

پس از مرگ اسامه بن لادن، از یکطرف حملات تروریستی در افغانستان شدت یافته است و از جانب دیگر صدای اراکین عالی رتبه دولت بخاطر مذاکره با طالبان بلند و بلند تر شده می‌رود. بدون آنکه در زمینه کدام دست آوردی وجود داشته باشد. اصطلاحاتی مانند "مصالحه ملی"، "طالبان خوب" و "برادران طالب" از طریق رسانه های افغانی و بین المللی همه روزه بطور سوال بر انگیز انعکاس می‌آید. درک این تبلیغات مستلزم دقت و تعمق بیشتر میباشد.

افغانهای که علل و نتایج حوادث تاریخی و معاصر کشور شان را با تعمق مطالعه مینمایند، این تبلیغات را با شک و تردید نگریسته و متیقن اند که در پس این پرده تبلیغاتی، پلاناها و نیرنگهای متعدد و مختلف وجود دارد. زیرا بحران کنونی از جامعه افغانستان نشأت نیافته و منشأ آن در خارج کشور میباشد. بناءً ختم بحران هم وابسته از نیات و عملکرد قدرت ها و سازمانهای خارجی در سطح منطقه و جهان است. درین میان دو کشور همسایه افغانستان در آفرینش این بحران نقش کلیدی دارند. هردوی آنها بدون رعایت اصول قبول شده فی مابین انسانها، مانند "حسن همجواری"، "اخوت اسلامی" و سایر موازین قبول شده بین المللی، با خدعه و فریب بخاطر سلب آرامش از مردم افغانستان، به هر وسیله ای متوسل میشوند.

هر دو کشور در بی ثبات سازی افغانستان طی بیش از سه دهه گذشته دست دراز داشته اند. نقش آنها در ایجاد یک خلای قدرت در کشور ما اظهر من الشمس است. آنها میخواهند تا خلا ایجاد شده را مطابق مرام خود و از طریق به قدرت رساندن عمال شان پر نمایند. بخاطر نیل به این هدف، گاهی هم رقابت های ذات البینی میان این دو کشور نیز شعله ور میشود که نمونه ای غم انگیز آن، کشمکش ها را در قالب جنگهای تنظیمی پس از ماه ثور ۱۹۹۲ بود. تا آنکه پاکستانی ها درین رقابت دست بالا پیدا کرده و در بخشهای وسیع از سرزمین افغانها، عمال شان را در پوشش یک گروه نو ظهور بنام طالبان به قدرت رسانیدند.

درین وقت است که پاکستان نه تنها طالبان، بلکه القاعده و سایر گروههای تندرو اسلامی را در وطن ما جابجا ساخت. این زمانی بود که پاکستان به آرزو های دیرینه ای خود نایل آمده و میخواست که با اشغال افغانستان، راه ترانزیت با آسیای میانه و تجارت سایر کشورها را به آن استقامت در انحصار خود درآورد. پاکستانی ها از نگاه جیوستراتژیک و اقتصادی به موفقیت بزرگ دست یافته بودند ولی بخاطر دنبال کردن همان "مشی خصمانه" که سنگ بنای پیدایش این کشور را میسازد، نتوانستند از حمایت گروههای تندرو در مناطق تحت کنترل خود دست بردارند. تا آنکه حادثه ای یازدهم سپتمبر، امریکایی ها را از خواب غفلت بیدار ساخت و در مورد اعتماد شان به پاکستان شک و تردید را آغاز کردند. شکاکیت ادامه یافت ولی امریکا نتوانست که درین ارتباط به یک تجدید نظر کلی برسد. زیرا بزرگترین متحد آنها در قوای ناتو (انگلیس) هنوز هم روی پاکستان منحیث یک متحد عنعنوی خود در این گوشه ای جهان حساب مینماید. همچنان پاکستان یک کشور پر نفوس و دارای بمب اتمی بوده و دوری گزینی غرب ازین کشور سبب خواهد شد تا پاکستان بیش ازین به قدرت چین در منطقه اتکا کند.

ما همه میدانیم که پاکستان بصورت طبعی و بالآخر رشد عوامل تاریخی به میان نیامده است. پیدایش آن محصول سیاست تفرقه افگانه ای انگریزها بوده و ناممکن است که بدون ادامه ای کمک های خارجی در برابر هند به پاه استاده بماند. ازین کشور ابتداء انگلیسها، سپس در فضای جنگ سرد، امریکا و چین حمایت نمودند.

پس از ختم جنگ سرد ضرورتی بخاطر اتحاد ستراتیژیک امریکا و چین در قبال پاکستان دیده نمیشد. از جانب دیگر اقتصاد چین روزتا روز رشد چشمگیر مینماید که بالآخر این رشد سهم چین در تجارت جهانی بالا رفته و آنکشور را در آینده نزدیک بیک ایر قدرت ثروتمند جهان مبدل می نماید. طبعی است که افزایش روز افزون سهم چین در اقتصاد جهانی، نقش آنکشور را در سیاست جهان نیز بالا برده و در مقام رقابت با ایالات متحد امریکا قرار میدهد. این رقابت، همکاریها و مشارکت های هر دو قدرت را بخاطر حل مسایل جهانی کم میسازد. پاکستان از تکامل این روند نگران بوده و نمیخواهد کاملاً در کنار امریکا قرار بگیرد. مخصوصاً که بر طبق تحقیقات مقامات اطلاعاتی امریکا بیش از هفتاد درصد مردم پاکستان از تندروان ضد امریکایی حمایت مینمایند. آدام بروکس خبرنگار بی بی سی در واشنگتن طی گزارش مورخ ۲۶ می ۲۰۱۱ خود پس از سفر صدراعظم پاکستان به چین؛ روابط امریکا و پاکستان را پیچیده و شکننده خواند. او می افزاید که طی این مسافرت، پاکستان از چین جتهای جنگنده خریداری کرد. این معامله اتحاد ستراتیژیک اسلام آباد و پکن را پر رنگ ساخت، اما هضم آن برای امریکا آسان نیست.

چند هفته قبل ازین مسافرت ، نیویارک تایمز (۱۷ اپریل ۲۰۱۱) به قول از یک صاحبمنصب بلند پایه ای امریکایی که قبلاً در پاکستان وظیفه داشت ، اینطور نوشت : " بین ما هرگز یک سطحی از اعتماد وجود نداشت . اکنون من مطمئن هستم که آنها دیگر خواهان ما نیستند".

سیاستی که تا به حال واشنگتن در برابر پاکستان دنبال نموده است ، همانا دادن امتیازات مالی و تقویه ای اردوی پاکستان بود. اکنون مؤثریت این کمکها از جانب مقامات ذی صلاح امریکا مورد سوال قرار گرفته است.

صدای المان (۲۵ می ۲۰۱۱) به قول از آژانس فرانس پرس چنین خبر میدهد : ایدرویک رئیس کمیته ای مبارزه با تروریسم مجلس نمایندگان امریکا در یک جلسه ای استماعیه ابراز نگرانی کرد که عناصری در درون نظامیان پاکستان ، اسامه بن لادن را حمایت کردند و ممکن است در آینده اسرار اتمی پاکستان را یا القاعده شریک سازند . وی علاوه میکند که " در دهسال گذشته پاکستان نزدیک به بیست میلیارد دلار کمک ایالات متحده امریکا را دریافت کرده است. به بیان ساده پالیسی ما در قبال پاکستان کار نمی کند ". طبق همین منبع خبری ، سناتور جان کیری پس از سفرش به اسلام آباد در کمیته ای روابط خارجی امریکا ، دولت خود را به اتخاذ یک " دیپلوماسی ماهرانه و پایدار" در برابر پاکستان مشوره داد. از اظهارات او چنین معلوم میشود که دولت پاکستان بخاطر تعهداتش با امریکا عمل نمی کند. لذا باید رهبران نظامی پاکستان را متوجه خطر داخلی نمود تا با هراس از آن خطر به امریکا و اروپا اتکاء نمایند. او درین راستا چنین میگوید: " به دیپلوماسی ماهرانه و پایدار نیاز است تا رهبران نظامی پاکستان متقاعد ساخته شوند که تهدید واقعی به حاکمیت ملی این کشور از مرز شرقی اش و از سراسر منطقه ای اتلانتیک نمی آید ، اما این تهدید از سوی افراط گرایان خشن داخلی متوجه این کشور می شود".

برطبق گزارش مورخ ۲۱ اپریل ۲۰۱۱ بی بی سی ، مایک مولن رئیس ارکان قوای نظامی امریکا دریک گفت و گو با روزنامه ای داون پاکستان اینطور افشاء کرد : " مشخص است که سرویس اطلاعاتی ارتش پاکستان رابطه ای طولانی مدت با شبکه ای حقانی دارد". وی افزود : " از پیکار جویان وابسته به گروه حقانی حمایت مالی میشود و به آنها آموزش داده میشود تا نظامیان امریکایی و انتلاف را به قتل برسانند و وظیفه ای من این است که مطمئن شویم چنین ارتباطی ادامه نخواهد یافت ". حقانی از جمله ای چند رهبر و قوماندان "جهادی" است که در دهه ای هشتاد از جانب رئیس جمهور رونالد ریگن در قصر سفید پذیرفته شد و کارنامه ای او مورد ستایش قرار گرفته بود.

همینطور آقای زلمی خلیل زاد سفیر سابق امریکا در کابل بجواب پرسش یک برنامه ساز بی بی سی در مورد رابطه امریکا و پاکستان ، اینطور واقعیت را بر ملا میسازد : بحران اعتماد میان دو کشور مدتی است که وجود دارد . چون امریکا و پاکستان اهدافی متفاوتی را در افغانستان دنبال کرده اند و در مورد جنگ علیه تروریسم هم ، البته به نسبت کمتری ، اهداف متفاوتی داشته اند. در حالی که نیرو های ما در افغانستان بودند تا به حکومت این کشور کمک کنند، ولی پاکستانی ها مخالفان افغانستان را مسلح کرده و آموزش داده و از آنها حمایت میکرده اند، در عین حال پاکستانی ها همواره منکر چنین فعالیت هایی بوده اند و امریکا هم میدانسته است که آنها از گروه مخالف در واقع حمایت می کرده اند. در پایان این مصاحبه خلیل زاد به حیث آخرین راه حل پیشنهاد مینماید که امریکا باید کمکهای حیاتی و چند میلیارد دلاری صندوق بین المللی پول به اقتصاد پاکستان را قطع کند. امریکا پاکستان را در لست کشور های حامی تروریسم قرار دهد و رابطه اش را با هند گسترش دهد.

دولت پاکستان در برابر حامی و تقویت کننده ای خود ، روش دوگانه را تعقیب مینماید. به این معنی که از یکطرف خود را بخاطر حفظ منافع امریکا در منطقه متعهد میداند و از جانب دیگر با حمایت از گروههای تندرو ، معاهدات دوجانبه ای خود را با آنکشور نقض مینماید. این دولت در برابر جامعه جهانی تعهد سپرد که بخاطر مبارزه علیه پدیده وحشتناک تروریسم ، همکاری مینماید. اما در عمل زمینه های تربیت نوجوانان را در مراکز خاص تروریستی فراهم ساخت و بالاخره پاکستان را به لانه و پناهگاه تروریست های فرار کرده از کشور های مختلف جان مبدل نمود.

تاوقتی که مراکز تولید کننده تروریسم در پاکستان مسدود و سازمانهای حامی تروریسم منحل نشوند ، چگونه میتوان به تعهدات زمامداران پاکستانی باور نمود . نظامیان پاکستان امکان بقای خود را در موجودیت همین مراکز می بینند. اردوی پاکستان به دریافت پول هنگفت از خارج نیاز دارد و تعهد پیرامون توقف این مراکز بهانه ای خوبی بخاطر دریافت کمک مالی از خارج میباشد. تعهدی که در دهسال گذشته هیچگاهی جامه ای عمل نپوشید .

پاکستان در گذشته از هر تشنج در منطقه نفع برده است و فکر مینماید که این بار هم چنین خواهد بود. در شرایط جنگ سرد ، ایالات متحده امریکا به پاکستان نیاز داشت. تا زیر نام "جهاد" ، سازمان استخبارات نظامی آنکشور ، تنظیمهای مسلح را در خاک خود تأسیس و تسلیح نموده و به افغانستان صادر نماید. از چنین عملکرد نه تنها دولت پاکستان تقویه شد ، بلکه دزدان و قطاع الطریقانی زیادی سیر و مامون گردیده و به القاب "رهبر" و " قوماندان" مفتخر شدند.

جای شبهه نیست که بدون همکاری بعضی از نظامیان پاکستانی ، کماندو های امریکایی موفق به سرکوب بن لادن نمیشدند. این همکاری موجب خشم تندروان مستقر در پاکستان شده است. دولت پاکستان دریک سه راهی قرار گرفته که باید یکی ازین مسیر ها را انتخاب کند. اولاً: مراکز تروریستی را مسدود و از صدور تروریسم به استقامت افغانستان و هند دست بردارد. ثانیاً: یا اینکه با تروریست ها و سازمانهای تندرو پاکستانی علناً در یک صف قرار گرفته و به

توقعات جهانی پشت پای بزند. راه سوم این خواهد بود که به منافقت خود ادامه داده، با حفظ مراکز تروریستی در پاکستان، راه مصالحه و مذاکره میان طالبان و قوای امریکا را هموار سازد. یعنی به سیاست منافقانه ای خود در یک پوشش دیگر ادامه بدهد.

اگر مراکز تربیه ای تروریست ها در پاکستان منحل نگردیده و سازمانهای تروریستی در آنکشور مورد پیگرد قانونی قرار نگیرند، شریک ساختن طالبان در حاکمیت افغانستان نه تنها وضع را بهبود نخواهد داد، بلکه سبب تقویه بیشتر ستون پنجم تروریست ها و دولت پاکستان در وطن ما خواهد شد. پاکستان با در پیش گیری روش های جدید، منافقانه میکوشد تا اهدافی را که از طریق اعمال تروریست آورده نتوانسته است، در میز مذاکره بدست آورد.

دولت پاکستان همیشه در مذاکراتش با کابل پیش شرط های داشته است که هیچکدام آن برای مردم افغانستان قابل قبول نمی باشد. اعم این خواسته ها ازین قرار اند:

۱- اسلام آباد اردوی نیرومند افغانستان را بوسیله تنظیمهای "جهادی" منحل کرد و نمی خواهد که افغانستان دوباره یک اردوی قوی داشته باشد. تحت همین فشار اردوی ملی افغانستان در کنفرانس بن به تعداد هفتاد هزار و تنها مجهز به سلاح خفیف پذیرفته شد. تا آنکه پس از اعتراضات زیاد، طرح انکشاف اردو در سال ۲۰۰۵ روی دست گرفته شد و در سال ۲۰۰۷ کار تجهیز بخشهای توپچی، زره پوش، تانک و ترانسپورت هوایی آغاز گردید. ولی تا هنوز تجهیزات کافی درین عرصه ها وجود ندارد و افغانستان فاقد یک قوای هوایی رزمنده میباشد. نیویارک تایمز مورخ ۱۷ می ۲۰۱۱ به نقل از یک منبع نزدیک به اشفاق کیانی (رئیس قوای مسلح پاکستان) مینگارد: موصوف فکر میکند که داشتن یک اردوی چهارصد هزار نفری برای افغانستان که امریکایی ها در صدد ایجاد آن اند، غیر قابل تحمل بوده و فقط قوای مسلحی به تعداد صد هزار کافیت.

۲- اسلام آباد خواهان تضعیف روابط افغانستان و هند بوده و با موجودیت فونسلگری های هند در ولایات مرزی با پاکستان مخالف است. پاکستانی ها نمی خواهند که هندوستان در بازسازی افغانستان نقش قابل ملاحظه داشته و سهولت های تجارتی میان دوکشور وجود داشته باشد. هند همیشه طرفدار یک دولت مرکزی قوی در افغانستان بوده و همیشه با رژیم های مختلف افغانستان (به استثنای طالبان) روابط حسنه داشته است. ولی پاکستان مخالف چنین یک دولت قوی در افغانستان بوده و آرزو دارد تا سرزمین افغانها را دوباره از طریق طالبان و سایر عمال خود به اسارت درآورد. از همین جهت پاکستان نمی خواهد که طالبان سرکوب شوند. بخاطر حفاظت آنها راه مذاکره با طالبان را در ذهن کارشناسان امریکایی القاح مینمایند و لندن درین راستا کمک فراوان به اسلام آباد می کند.

۳- پاکستان همیشه کوشیده است تا بالای افغانستان آنقدر فشار وارد کند تا افغانها با آنکشور کنار آمده و خط نام نهاد دیورند را به رسمیت بشناسند. انگلیسیها هم ازین خواست اسلام آباد حمایت مینمایند. در اول جون ۲۰۱۱ سندی تلگراف نوشت که افغانستان و پاکستان باید به مقابل همدیگر گذشت نمایند. این نشریه پیشنهاد مینماید که پاکستان باید طالبان را به میز مذاکره و مصالحه با حکومت کابل بکشاند و افغانستان نیز باید خط دیورند را منحیت سرحد دوکشور قبول نماید.

چه باید کرد؟

امروز که دولت پاکستان بیش از هر وقت دیگر تحت فشار از داخل و خارج قرار گرفته است و اوضاع امنیتی آن کشور روزتاروز وخیم میشود، نباید کوچکترین امتیاز به پاکستان (خلف انگریز) داد. اگر طالبان محلی که مستقیماً در خدمت ای. اس. آی. قرار ندارند، به ندای مصالحه پیوسته و با قبول احکام قانون اساسی بدولت مپیوندند، باید مورد استقبال قرار بگیرند.

مصالحه باید از زاویه ای منافع ملت افغانستان مطرح گردد و بهیچ نوع کوتاه نظری های قومی، لسانی، و منطقی درین زمینه فرصت داده نشود.

امروز مبینیم که طالبان در میان مردم تعلیم یافته و شهرها زمینۀ جذب ندارد. جذب آنها در دهات و مناطق قبیایلی است. زیرا جوانان این مناطق بیکار بوده و اکثراً بخاطر امرار معاش و تأمین معیشت شان در خدمت طالبان و یا باندهای مواد مخدر قرار میگیرند. چاره اساسی آنست که در مناطق آنها پروژه های بزرگ دولتی مانند بندهای آبگردان و بند های برق اعمار شود. تا جوانان مذکور همین حالا در اعمار این پروژه ها مصروف گردند و بعداً از اعمار این تأسیسات، مردمان محل از رشد تولیدات زراعتی و صنعتی مناطق خود شان بهره مند شوند. بعبارۀ دیگر سنگ پایه های اساسی برای بمیان آمدن یک اقتصاد پرتوان ملی گذاشته شود. درین عرصه ها نباید به ان. جی. او. ها و مافیا، به بهانه رشد سکتور خصوصی فرصت داده شود. آنها درین دهسال کاری برفع مردم از پیش نبردند و در آیند نیز چنین خواهد بود. نتیجه ای سرمایهگذاری از طریق آن ها فقط و فقط ریختن آب به آسیای مافیا، جنگ سالاران و طالبان میباشد.

متأسفانه این یک واقعیت تلخ است که تا هنوز معاش مامورین، منسوبین اردو و حتی اعضای حکومت و پارلمان از کمکهای خارجی پرداخته میشود. عواید ملی در آن سطح نیست که بودجه ای عادی دولت را تمویل بتواند. اگر روزی این کمکها تقلیل یابند و یا قطع شوند. میتوان پیش بینی کرد که چی بلایی بر سر مردم ما خواهد آمد. بناء" باید هرچه

زودتر در جهت احیاء و ایجاد یک اقتصاد نیرومند ملی گام برداشت. آنهایی که نمی خواهند چنین یک اقتصاد بوجود آید، حتماً از جاهای دیگر هدایت میشوند. تصفیه ای چنین افراد از ارگانهای رهبری کننده دولت شرط اولی میباشد. اگر دیروز جامعه ای جهانی افغانستان را رها کرد و گذاشت که دو کشور همسایه بر سرنوشته افغانها مسلط شوند، نتایج عملکرد خود را هم دیدند. امروز اگر مشابه همان عملکرد تکرار شود، وضع بدتر و رقت بار تر از گذشته خواهد بود. افغانها در استقامت مبارزه علیه تروریسم همه روزه قربانی میدهند، تا دول پیشرفته ای جهان از شر تروریست ها در امان باشند. اما بالمقابل کمک اساسی و یینادی به افغانستان مطمح نظر این دولتها نیست. شاید آنها وقتی متوجه این نقیص خواهند شد که ناوقت شده باشد.